

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۵۶-۲۹

بررسی جایگاه مصاحبت و هم نشینی در عرفان اسلامی (بر اساس متون عرفانی قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)

دکتر طاهره خوشحال* - زهرا عباسی تودشکی**

چکیده

عرفان اسلامی سرشار از تعالیم اخلاقی و الهی است که جدای از سیر و سلوک و رسیدن به هدف متعالی کمال، نوعی آیین نامه اخلاقی و رفتاری به شمار می رود که برنامه جامع و مؤثری در جهت اصلاح روابط اجتماعی و بهبود و تعالی روابط دوستانه ارائه می دهد و مصاحبت و هم نشینی را به فرصتی برای رسیدن به کمالات اخلاقی و انسانی تبدیل می کند.

این مقاله با بررسی متون متثور عرفانی قرن پنجم تا قرن هفتم هجری، به تبیین جایگاه مصاحبت و هم نشینی در بینش عرفا می پردازد و با تبیین و توضیح فضیلت دوستی، اهداف، آداب و شرایط آن در سیر و سلوک عرفا، جلوه ای از اجتماعی بودن

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان t.khoshal@lit.ui.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان. mzsf30@yahoo.com

عرفان اسلامی را نشان می دهد و راهکارهای عملی و نظری مثبتی را در جهت رفع مشکلات اخلاقی در روابط اجتماعی بیان می کند که در دنیای صنعتی معاصر بیش از هر چیز نیاز به آن احساس می شود.

واژه‌های کلیدی

عرفان اسلامی، عارف، صحبت، روابط اجتماعی.

مقدمه

عرفان شناخت خداوند متعال است و مقامات عرفانی، ملکه‌های اخلاقی است که آدمی بر پایه شناخت صفات حضرت حق، و در حد ظرفیت خود با ممارست، آنها را کسب می کند (پناهی و کریمی یونجالی، ۱۳۹۱: ۲). یکی از ابعاد مهم عرفان اسلامی سلوک اخلاقی و اجتماعی عرفا است که هنر سالک را در جامعه و در برخورد با دیگران نشان می دهد و عرصه گسترده روابط اجتماعی را میدان توانایی او در پای بندی به ارزش‌های الهی می سازد و از خلق و خوی عارفانه اش در تقویت روابط دوستانه و رشد فرهنگ اجتماعی مردم بهره می برد.

روابط اجتماعی، یکی از مبانی رشد یا انحطاط انسان محسوب می شود که دامنه تأثیر و تأثر وسیع آن بیانگر تأکید فراوان دین اسلام به انتخاب دوستان صالح و شایسته است. ضرورتی که در تمام ادیان الهی و مسلک های بشری مورد توجه قرار گرفته و التزام به آن در عرفان اسلامی نیز موجب شده است که عرفا بخشی از کتب عرفانی را به این موضوع اختصاص دهند و در باب اهمیت و آداب آن در سیر و سلوک، نظرات و راهکارهای عملی را ارائه دهند که در مسائل اجتماعی و مباحث معاشرتی انسان ها مؤثر و سازنده باشد.

مسلماً مسیر سلوک بیش از هر طریقی نیازمند دوستانی موافق و یارانی صادق است که مظهر المؤمن مرآة المؤمن باشند و سالک را در رسیدن به کمال یاری کنند و در اصلاح رفتار و تعالی اخلاقی او تأثیر مثبت داشته باشند، لذا این مقاله با استناد به متون منثور عرفانی، از جمله رساله قشیریه، طبقات الصوفیه، تذکره الاولیا، کیمیای سعادت، کشف المحجوب، اسرار التوحید و... به بررسی این اصول می پردازد. کتب یاد شده از آثار بزرگ عرفان اسلامی است که بعضی از عرفا چون ابونجیب سهروردی، صاحب عوارف المعارف و محمد بن عمر سهروردی، نویسنده آداب المریدین و امام محمد غزالی، مؤلف کیمیای سعادت، به طور خاص به این موضوع توجه کرده‌اند و فصلی را به آن اختصاص داده اند اما دیگر عرفا فراخور کلام در اقوال و احوال خود یا دیگر عرفا به بررسی شرایط و اهداف مصاحبت و هم‌نشینی در عرفان پرداخته اند.

این مقاله با توجه به جامعیت کلام عرفا و نمود ظاهری اقوال آنان در احوال و عملکرد اجتماعی آنان به بررسی جایگاه صحبت و هم‌نشینی، اهداف، آداب و شرایط آن در عرفان اسلامی می پردازد و خلاف اذهان عموم که دیدگاهی عزلت‌گرایانه به عرفان دارند، اهمیت مصاحبت و دوستی را در سیر و سلوک نشان می دهد و تأثیر مثبت آن را در تعالی و تقرب انسان بیان می کند.

مصاحبت و دوستی از دیدگاه دین

انسان موجودی اجتماعی است که بسیاری از قابلیت‌ها و توانمندی‌های او در اجتماع به ظهور می رسد و نیاز به دوست یکی از نیازهای اساسی او به شمار می رود که توجه به آن در آیات و احادیث نیز بیانگر اهمیت این موضوع در زندگی اجتماعی است، پیامبر اکرم (ص) به ضرورت این موضوع اشاره دارد و علاقه انسان به دوستی و مصاحبت با دیگران را نشان خیر و رحمت می داند و می فرماید: «خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ

كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ: بهترین مؤمنان کسی است که محور الفت مؤمنان باشد. کسی که او انس نگیرد و با دیگران مأنوس نشود، خیری ندارد» (مجلسی، ۱۳۹۷: ۱۳۹/۷۱). هم چنین در باب نیازمندی انسان به همراهی موافق که او را در رسیدن به مقصود یاری کند، می فرماید: «الدَّلِيلُ تَمَّ السَّبِيلُ، الرَّفِيقُ تَمَّ الطَّرِيقُ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۴۶۹). شیخ احمد جام، مقصود این حدیث را آن می داند که: «هر کاری را فرا خورد آن قرین باید و قرین آن در خورد آن باید و هر چه در آن کار باید، همه فرا خورد یک دیگر باید تا آن کار راست آید» (نامقی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). لذا طریق عشق، فراتر از هر راهی، رهرویی عارف و همراهی کامل می طلبد که شرایط صحبت در او جمع و ارکان ایمان و معنویت در او محکم و استوار باشد و احادیث فوق هم بر لزوم داشتن دوست تأکید دارد.

دین اسلام برای تحکیم روابط و ایجاد پیوندی الهی بین انسان ها، دوستی و هم نشینی را متضمن حدود و آدابی می داند که رعایت آن به حفظ روابط و رشد اخلاق در جامعه کمک می کند. پیامبر (ص) به هم نشینی با انسان های صالح و پرهیز از هم نشینی با بدکاران توصیه می کنند که: «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ: هم نشین خوب، از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است» (طوسی، ۱۳۸۰: ۱/۵۳۵).

امام علی (ع) در آداب دوستی و شناخت دوستان صالح می فرمایند: «الْصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِينًا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ: دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند» (آمدی، ۱۳۳۷: ۱۲۸/۲). امام صادق (ع) نیز در آداب دوست گرفتن می فرمایند: «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَقُلْ فَيْكَ سَوْءٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً: هر کس سه بار بر تو خشم گرفت ولی به تو بد نگفت، او را برای خود به دوستی انتخاب کن» (قمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

بنابراین مطابق تعالیم دینی، هم‌نشینی بیش‌ترین تأثیر روحی را در تعالی یا انحطاط معنوی انسان دارد و از لحاظ روانی نیز، هم‌نشینی و دوستی با دیگران یکی از نیازهای روحی و اساسی انسان به‌شمار می‌رود که حذف و انکار آن تأثیر به‌سزایی در عقب‌ماندگی اجتماعی و فردی دارد و مانع رشد فکری و کمال فرهنگی فرد می‌شود. مسلماً انتخاب دوستان صالح و رعایت آداب آن یکی از مسائل روانی و اجتماعی بشر است که فراوانی توجه دین به این مسئله بیانگر تأثیر متقابل روابط اجتماعی است. به همین دلیل در این مقاله با بررسی دیدگاه عرفا که در مسیر دین‌داری اسلامی گام بر می‌دارند به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

صحبت و هم‌نشینی در بینش عرفا

عرفان اسلامی برخاسته از سرچشمه وحی و تنزیل است که اصول آن بر اساس سنت و سیره پیغمبر (ص) و ائمه هدی شکل گرفته است. به همین دلیل به تمام زوایای سلوک نظر دارد و با رعایت معیارهای دینی، حقیقت عرفان را از افراط و تفریط‌های توان‌فرسا و شکننده که سالک را از خلق و جامعه دور می‌سازد، مبرا می‌کند و کمال سالک را نه فقط در عزلت و گوشه‌گیری که در میادین صحبت و معاشرت جست و جو می‌کند.

عرفا صحبت و هم‌نشینی را عرصه نشان دادن ثمر خلوت می‌دانند و مصاحبت را فرصتی برای بهره‌بردن از نور معنویت جمع و کسب فیض از بزرگان و مرشدان می‌دانند که به مدد آن می‌توان به مقامات عالی دست یافت و راه را از بیراه شناخت. بنابراین عرفان اسلامی، مصاحبت و هم‌نشینی را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن را از بزرگ‌ترین احوال عرفا می‌داند و در این زمینه به نکات خاصی اشاره می‌کند که نه تنها برای سالک مبتدی لازم و واجب است بلکه در اجتماع و زندگی جمعی نیز کاربرد دارد و دقت نظر و لطافت اندیشه آنان موجب شده به مطالب و دقایقی اشاره کنند که

پای‌بندی به آن از تنش‌های اجتماعی می‌کاهد و روابط اجتماعی را به عرصه تأثیرات مثبت اخلاقی تبدیل می‌کند و موجب گسترش ارزش‌های الهی در جوامع بشری می‌شود. اما مجموعه مباحث عرفا در زمینه هم‌نشینی و مصاحبت را می‌توان در محورهای ذیل بررسی کرد:

- ۱- اهمیت صحبت و هم‌نشینی از دیدگاه عرفا؛
- ۲- فایده معنوی هم‌نشینی با صالحان؛
- ۳- آداب و شرایط دوستی و هم‌نشینی؛
- ۴- حقوق دوست و هم‌صحبت؛
- ۵- تشویق و ترغیب دیگران به هم‌نشینی با عارفان و صوفیان؛
- ۶- آداب هم‌نشینی در احوال عارفان.

۱- اهمیت صحبت و هم‌نشینی از دیدگاه عرفا

عرفان اگر چه در بادی امر مسلکی عزلت‌گرا و طریقتی دور از خلق معنا می‌شود ولی مطالعه عرفان ناب اسلامی، حقیقتی خلاف این ادعا را ثابت می‌کند، احوال عرفا نشان می‌دهد که در مقاطع زمانی خاصی چون ابتدای سلوک یا ماه رمضان و غیره به تأسی از پیامبر(ص) به خلوت‌گزینی و عبادت می‌پرداختند و ثمر تهذیب و تقرب خود را در هم‌نشینی با دیگران به کار گرفته، مایه رشد و تعالی همراهان خود می‌شدند اما در مبحث صحبت، عرفان اسلامی مصاحبت با شایستگان را راه رسیدن به کمالات معنوی می‌داند و هم‌نشینی با عالمان را یکی از لوازم راه و تنهایی را آفت طریق معرفت به شمار می‌آورد و حتی بعضی از فرق، صحبت را فریضه می‌دانستند و مریدان را از تنهایی و خلوت بر حذر می‌داشتند و بنابر قول هجویری عارف بزرگ قرن پنجم هجری اکثر عرفا پای بند به این سنت بوده‌اند و در این باب کتب علمی گوناگونی نوشته‌اند.

بنابراین صحبت نیاز فطری است که در هر انسانی وجود دارد اما شرایط آن برای عارف که سالک طریق حق است، متفاوت است. او نیازمند هم‌نشینی با انسان‌های وارسته است که هم قدمی و همراهی با آنان، مایه کمال و تعالی باشد لذا عرفا عقیده و نظر خود را در این زمینه مفصل بیان کرده‌اند و ضرورت توجه به این نیاز را در مسیر سلوک و زندگی نشان داده‌اند. همان‌گونه که ابوالحسن خرقانی در اهمیت آن می‌گوید: مؤمن از همه کس بیگانه بود مگر از سه کس: یکی خداوند، دوم محمد (ص)، سیوم از مؤمنی دیگر که پاکیزه بود (عطار، ۱۳۸۶: ۶۱۰).

خواجه عبدالله انصاری یکی از لوازم رسیدن به کمال را در مصاحبت نیکان می‌داند و می‌گوید: «هیچ کس به مقام بلند نرسد الا به ملازمت سنت‌ها و موافقت و معانقه آداب و گزارد فرایض و مصاحبت با نیکان» (۱۳۷۲: ۱۴۶/۲). حسن بصری هم در بیان ارزش دوستان صالح می‌گوید: «برادران ما عزیزترند از اهل و فرزند که ایشان دین با یاد ما دهند و اهل و فرزند دنیا با یاد ما دهند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۰۳).

احمد بن محمد نوری که خود از مدافعان اصلی صحبت و دوری از عزلت است، می‌گوید: «صحبت، مر درویشان را فریضه است و عزلت، ناستوده» (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۸۶). هجویری نیز تنهایی را آفت بزرگ سلوک می‌داند: مرید را هیچ آفت چون تنهایی نباشد» (همان: ۵۰۰).

ابونجیب سهروردی، صحبت را از بزرگ‌ترین احوال می‌داند و می‌گوید: «صحبت چون به شرایط مقرون باشد، آن بزرگ‌ترین احوال است و نمی‌بینی که صحابه - رضی الله عنهم اجمعین - بزرگ‌ترین مردم اند به علم و فقاهاست و عبادت و زهد و توکل و رضا و ایشان را به هیچ چیز از این نسبت نکنند، جز صحبت که آن ورای همه علم‌ها است» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

با توجه به آن چه بیان شد متوجه می‌شویم که اکثر عرفا اهل صحبت بوده‌اند و همان

گونه که هجویری می گوید: «نخست از یکدیگر حق صحبت طلبند و مریدان را بدان فرمایند تا حدی که صحبت اندر میان ایشان چون فریضه گشته است» (۴۹۸:۱۳۹۰).

بررسی متون عرفانی نشان می دهد که اکثر عرفا علاقه مند به صحبت بوده‌اند و در رعایت آداب هم نشینی همت خاصی داشته اند اما در این میان کسانی چون ابراهیم ادهم، فضیل عیاض و برخی دیگر از عرفا از مردم دوری می گزیدند و بر طریق عزلت بودند ولی مطالعه سلوک آنان نشان می دهد که تا چه اندازه به رعایت آداب دوستی توجه داشته و زندگی خود را صرف خدمت به دوستان می کردند.

بنابراین دوستی با دیگران از مباحث خاص و ارزشمند عرفان اسلامی است که جلوه‌ای از جمع گرایی عارف به شمار می رود و از راه های مؤثر در تهذیب نفس و رسیدن به کمال است و راه و روش درست دوستی را به انسان می آموزد.

۲- فایده معنوی هم نشینی با صالحان

دلایل مختلف اجتماعی، اخلاقی و الهی سبب شده است که تمام ادیان الهی و هم چنین ارزش های فرهنگی و اجتماعی، انسان را به دوستی با صالحان و نیکان توصیه کنند مسلماً این توصیه دلیلی جز تأثیرات روحی و معنوی دیگران بر انسان ندارد. تأثیراتی که ممکن است در سرنوشت انسان نیز نقش به سزایی داشته باشد.

بنابراین عرفان اسلامی که به جزء و کل سلوک سالک نظر دارد به این مسئله نیز توجه کرده است و آن را منوط به هدفی والا می کند که ثمر آن از عطش این عشق جگر سوز می کاهد و راه سلوک را بر سالک هموار می سازد. صحبت و هم نشینی با عارفان و بزرگان طریق یکی از این مستحسنان عرفان اسلامی است که تسلای خاطر بی صبر سالک می شود تا با همراهی رفیقی همراه و مرشدی دانا اسیر ملالت و درماندگی نشود و به نور معنویت جمع زودتر به مقصد برسد.

فایده هم‌نشینی با انسان‌های صالح و تأثیر نیروی جمع و اجتماع در اسلام، امری مسلم و قطعی است که همیشه بر ضرورت آن تأکید شده است. عرفا نیز در این زمینه به ظرایف و دقایقی اشاره دارند که سالک یا هر انسانی به واسطه آن می‌تواند به مرحله‌ای از رشد معنوی برسد و با نیروی جمع در احوال و رفتار و افکار خود شاهد تأثیرات مثبتی باشد.

عرفا هم‌گام با کلام وحی که می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳) معتقدند که حق تعالی، به سبب صحبت، منت بر رسول (ص) نهاد و فایده صحبت را آن می‌داند که «مشام باطن گشوده شود و استرواح ارواح در صحبت، ظاهر شود و در صحبت، حجاب‌ها که متراکم شده باشد به نور جمعیت زایل شود و اخلاق حمیده و خوی‌های پسندیده ظاهر شود که هر کس در صحبت خوش‌خوی تر، یاران و متابعان او بیش تر شود» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۶۹).

سهروردی صحبت با صالحان را موجب آرامش روح و از بین رفتن حجاب‌گناه می‌داند. نکته مهمی که در جامعه معاصر بیش از هر چیزی بدان نیاز است تا آشفتگی بشر که با هیچ علم و صنعتی درمان‌پذیر نیست، التیام یابد و انسان گرفتار مانده در ورطه مادیات نجات پیدا کند. لذا صحبت با انسان‌های پاک که متخلق به اخلاق الهی هستند بازگشت به اصل خویش است و راه رسیدن به خوشبختی حقیقی که در دنیای معاصر منحصر به مسجد و کلیسا و کنشت شده است و دین از جامعه و روابط روزه مره دور شده است.

سهروردی در توضیح خرقة نیز اشاره‌ای به ثمر صحبت دارد و می‌گوید: خرقة آستانه صحبت است و مقصود از راه، صحبت است و مرید به صحبت نجات یابد و خیرات و مبرات از صحبت تولد کند (همان: ۴۰). در کلامی دیگر نیز آورده است که: «از انس با اهل صفا، انس با حضرت عزت تولد کند المؤمن مِرَاتُ الْمُؤْمِنِ مؤمن چون

به جنس خود در نگرد، از اقوال و افعال و احوال، تجلیات الهی و تعریفات پادشاهی مشاهده کند و در جمعیت ایشان انوار زیادت شود» (همان: ۱۱۸).

ابوالعباس قصاب صحبت نیکان را نزدیکی به خدایی خدا می داند و می گوید: «صحبت نیکان و بقعه های گرامی، بنده را به خدای نزدیک نکند، بنده به خدایی خدا نزدیک کند. صحبت با آن دار که باطن و ظاهر به صحبت او روشن شود» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۵۶۱).

در آداب المریدین نیز آمده است که: «صحبت چون به شرایط مقرون باشد آن بزرگترین احوال است و نمی بینی که صحابه - رضی الله عنهم اجمعین - بزرگترین مردم اند به علم و فقاقت و عبادت و زهد و توکل و رضا و ایشان را به هیچ چیز از این نسبت نکنند جز صحبت که آن ورای همه علم ها است» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

با توجه به مطالب فوق، هم نشینی با انسان های صالح و با ایمان موجب تولید انرژی مثبت و معنوی در جمع می شود که به واسطه آن حجاب های ظلمت و گناه از بین می رود و انوار الهی در آن جمع زیادت می شود و انسان به مقام انس با خداوند می رسد و این همه برخاسته از روح کمال یافته انسان هایی است که به مثابه نفس واحده عمل می کنند و خواهان تعالی و تقرب یکدیگراند و در دعا و طلب خیر برای هم مضایقه نمی کنند و کمال خود را در کمال دیگری جست و جو می کنند و اسیر تمنیات نفس شیطان پرست نیستند.

۳- احتراز و پرهیز از هم نشینی با جهال و بدکاران

هم نشینی یک رابطه متقابل اجتماعی است که دامنه تأثیر و تأثر آن هر دو طرف صحبت را در بر می گیرد، لذا شناخت خصوصیات اخلاقی و روحی دوستان صالح و شایسته برای هر انسانی و به خصوص برای سالک الی الله واجب است زیرا مسیر پر فراز و نشیب سلوک، نیازمند مصاحبت با انسان های است که راه را بر سالک هموار

سازند نه افراد ناشایست و لابلالی که هم قدمی با آنان مایه سقوط در پرتگاه های جهل و واماندگی است و جز تنزل روح ثمری ندارد. بنابراین کلام ائمه و بزرگان دین در این زمینه راه گشاست و عارف را در رسیدن به مطلوب یاری خواهد کرد.

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی جامع، فرزند خود را از دوستی با چهار گروه بر حذر می‌دارد: «پسرم، از دوستی با احمق پرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می‌کند و از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا آن چه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد و از دوستی با بدکار پرهیز که با اندک بهایی تو را می‌فروشد و از دوستی با دروغگو پرهیز که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می‌نمایاند» (رضی، ۱۳۸۵:۴۵۱).

امام صادق (ع) نیز با بیان یک معیار کلی و الهی دوستان حقیقی را به ما معرفی می‌کند «نظر کن به هر که برای دین تو سودی ندارد، او را به چیزی مشمار و به هم نشینی با او رغبت مکن زیرا به درستی که همه آن چه غیر از خداست - تبارک و تعالی - تباہ شدنی است و بد عاقبت» (مجلسی، ۱۳۹۷:۱۹۱/۷۴).

در متون عرفانی که با بینشی اسلامی شکل گرفته است، این گونه آمده است که «صحبت مکن با آن کس که اکثر همّت وی دنیا باشد و نفس و هوی» (سهروردی، ۱۳۶۳:۱۱۶) و دیگر آن که «صحبت کردن با بدان خطر باشد و هر که صحبت با اشراک کند به درستی که در غرور مبالغت کرد و کمال و سعادت و رشاد آن است که نفس خود را از بدان نگاه دارد» (همان: ۱۲۱). در عوارف المعارف نیز آمده است که «ترک کردن صحبت آنان که با ایشان انکار کنند و ترک صحبت قومی کردن که به سبب مال دنیا دوستی ایشان کند» (سهروردی، ۱۳۶۲:۱۷۱).

احمد جام در بحار الحقیقه آورده است که «از قرین بد، چندان که بتوانی پرهیز کن. با قرین نیک، چندان که ممکن گردد بپیوند که در هر یک فایده بسیار است و این

رسول گفت: از قرین بد پرهیز کن چندان که بتوانی و با قرین نیک بییوند چندان که بتوانی. این سخن را نیک تأمل باید کرد و به حقیقت بباید شنید « (۱۴۵:۱۳۸۹).

مالک دینار در این زمینه، به داماد خود، مغیره بن شعبه می گوید: « کُلُّ أَخٍ وَ صَاحِبٍ لَمْ تَسْتَفِدْ مِنْهُ فِي دِينِكَ خَيْرًا فَاَنْبِذْ عَنْكَ صُحْبَتَهُ حَتَّى تَسْلَمَ: هر برادری و یاری که دین تو را از صحبت وی فایده ای آن جهانی نباشد با وی صحبت مکن که صحبت آن کس بر تو حرام بود. معنی این آن بود که صحبت با مه از خود باید کرد یا با که، که اگر با مه از خود کنی ترا از وی فایده ای باشد و اگر با که از خود کنی او را از تو فایده باشد اندر دین که اگر وی از تو چیزی آموزد دینی، فایده دینی حاصل آید و اگر تو چیزی آموزی، هم چنان» (هجویری، ۱۳۹۰:۴۹۶).

امام محمد غزالی در بیان شرایط صحبت به صفت هم نشین بد اشاره می کند و می گوید: «بدان که هر کسی صحبت را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی داری که اندر وی سه خصلت بود: اول عقل باشد که در صحبت احمق هیچ فایده نباشد و به آخر به وحشت کشد... دوم، نیکوی خوی بود که از بدخوی سلامت نبود و چون آن خوی بد آن بجنبد، حق فرو نهد و باک ندارد و سوم آن که به صلاح بود که هر که بر معصیت مصر بود، از خدای نترسد و هر که از خدای نترسد، بر وی اعتماد نباشد» (غزالی، ۱۳۶۱:۴۰۰).

با توجه به نکات فوق، انتخاب هم نشین صالح در عرفان اسلامی و تعالیم دینی، از دو جهت اهمیت دارد؛ یکی از لحاظ تعالی روحی و آرامش روحانی فرد و دیگر آنکه عارف باید تمام اوقاتش با یاد خدا سپری شود و در این راه هم نشینی با صلحا بهترین منبع انرژی معنوی، در جهت رسیدن به کمال و تهذیب نفس محسوب می شود و مطالب فوق راهی روشن برای شناخت صالح از طالح است و انسان را از خطرات دنیایی و آخرتی دوستان غیر حقیقی آگاه می کند و تأثیر انسان های ناشایست را در سرنوشت آدمی بیان می کند.

۴- صفات دوستان خوب و صالح

بیان کلام عرفا در این بخش، تبیین اندیشه و تفکر آنان در مورد چگونگی انتخاب دوستان نیک و صالح است و این که چه کسانی شایستگی مصاحبت و معاشرت دارند. قرآن، کلام هدایتگر خداوند و حجت تامّ و تمام بر همه اهل زمین، هم‌نشین نیک را این گونه معرفی می‌کند: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يْرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ: آنان را که پروردگار خود را صبح و شام می‌خوانند و قصد ایشان رضای خداوند است از خود مران نه چیزی از حساب ایشان به پای تست و نه چیزی از حساب تو به پای ایشان که اگر ایشان را از خود راندی از ظالمین خواهی بود» (انعام، ۵۲) و پیامبر (ص) در جواب به سؤالی همین مسأله را تأیید می‌کند. پرسیدند: «کدام هم‌نشین بهتر است؟ فرمود: آن که دیدنش خدا را به یاد آورد و سخنش دانش شما بیفزاید و عمل او آخرت را به یاد شما آورد» (مجلسی، ۱۳۹۷: ۱۸۶/۷۴).

کلام عرفا نیز با محوریت دین و سنت بیان می‌شود و معرف دوستان صالح و شایسته است. همان گونه که از جنید بغدادی پرسیدند که: «صحبت با که داریم؟ گفت: با کسی که هر نیکی که با تو کرده باشد بر وی فراموش شود و آن چه بر وی بود، می‌گزارد» (عطّار، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

بایزید بسطامی محور دیگری از موضوع را بیان می‌کند. «او را گفتند: صحبت با که داریم؟ گفت: آن که چون بیمار شوی، تو را باز پرسد و چون گناهی کنی توبه قبول کند و هر چه حق از تو داند، از او پوشیده نبود (همان: ۱۷۲). ذوالنون مصری دو خصلت ویژه را بیان می‌کند «صحبت با کسی دار که از ظاهر او سلامت یابی و از خدا یاد دهنده بود دیدار او» (همان: ۱۳۷). احمد داودی گوید که «یحیی معاذ را گفتم که صحبت با که پیوندم؟ گفت: با کسی که بیمار گردی به پرسیدن تو آید و کی از تو جرم

آید، خود به عذر تو آید» (انصاری، ۱۳۷۲: ۲/۲۶۰).

در آداب المریدین نیز آمده است که: «عرفا صحبت با کسی کنند که از او فایده ای به خیر باشد و گفته اند: اولی تر به صحبت کسی، آن کس باشد که در اعتقاد موافق تو باشد» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۱۲۳). یوسف بن الحسین هم می گوید: «از ذوالنون پرسیدم که با که صحبت کنم؟ گفت: با آن که ورا ملک نیست؛ یعنی آن چه دارد از آن خویشتن نداند و بر تو به هیچ حال منکر نگردد و متغیر نگردد به تغیر تو هر چند آن تغیر تو بزرگ باشد، از بهر آن که هر چند تو متغیرتر باشی به دوست محتاج تر باشی» (مستملی بخاری، ۱۳۷۱: ۲۹۰).

شناخت دوستان نیک و صالح از کلام عرفا و بزرگان دین، دست یافتن به گنجینه تجربه و شناختی است که سالک طریق را در راهی کوتاه و هموار به مقصد می رساند و از رنج ها و غم های راه می کاهد. کلام عرفا به دور از هر گونه ابهامی صفات دوستان شایسته را بیان می کند و انسان را با خصال پسندیده در رفاقت و دوستی آشنا می کند تا مطابق با پسند خود با دیگران رفتار کند و آن چه را نمی پسندد در حق دیگران روا ندارد و در روابط اجتماعی با در نظر گرفتن معیارهای ذکر شده به سلامت روانی و آرامش روحی برسد.

۵- آداب و شرایط دوستی و هم نشینی

در عرفان اسلامی تمام اقوال، احوال و افعال سالکان باید در مسیر تهذیب نفس و تقرب به مقام قرب الهی صورت گیرد و عمل عارف، مطابق با معیارهای معنوی و الهی باشد تا در مسیر سیر و سلوک از خطر رهنمان و قاطعان طریق مصون ماند.

دوستی و هم نشینی با دیگران نیز متضمن حدود و آدابی است که رعایت آن موجب نزدیکی دل ها و رضایت خداوند می شود. همدلی و مهربانی، بخشش و رأفت، اعزاز و

اکرام و ایمان و معرفت از اصول اساسی در روابط دوستانه و جمعی است که سوء تفاهم و ناراحتی را از بین می‌برد و جمع دوستان را پناهگاه امنی می‌سازد، برای رسیدن به کمال و آرامش. اما دوستی و مصاحبت در عرفان اسلامی نقشی فراتر از خود می‌یابد و تبدیل به معراجی می‌شود که در رسیدن سالک به مقام قرب الهی نقش به‌سزایی دارد.

عرفا در بیان شرایط دوستی و مصاحبت هر کدام به ادبی از آداب اشاره دارند که رعایت آن دل‌ها را لطیف و خالی از کینه و کدورت می‌سازد و فضای هم‌نشینی با دیگران را به فضایی برای رسیدن به آرامش و تعالی تبدیل می‌کند. همان‌گونه که ابوعثمان مغربی آیین نامه زیبا و کاملی را در ادب دوستی ارائه می‌دهد: «نیکویی صحبت آن باشد که فراخ داری بر برادر مسلمان آن چه بر خود می‌داری و در آن چه او را بود طمع نکنی و قبول کنی جفای او، انصاف او بدهی و از وی انصاف طلب نکنی و مطیع او باشی و او را تابع خود ندانی و هر چه از وی بر تو رسد، تو آن را از وی بزرگ و بسیار شماری و هر چه از تو بدو رسد، احقر و اندک دانی» (عطار، ۱۳۸۶: ۶۸۲).

ابواسحاق شه‌ریار کازرونی نیز در حفظ حرمت دوستان و گرامی داشت آنان می‌گوید: «در راه که روی، برادران را از خود در پیش دار تا خدا تو را در پیش دارد و هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که کسی برادر مسلمان را حقیر دارد» (همان، ۱۳۸۶: ۶۶۸).

ابن عطا آداب دوستی را در سه اصل اخلاقی خلاصه می‌کند و می‌گوید: «پس از سه روز برادران را طلب کنی اگر بیمار باشند، عیادت کنی و اگر مشغول باشند، یاوری دهی و اگر فراموش کرده باشند، با یاد دهی» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۰۳).

قشیری یکی از خصلت‌های ویژه عرفا را که بخشش و عذر خواستن است بیان می‌کند: «چون صحبت کنی با آن کس که برابر تو باشد، عیب‌ها او نادید باید کرد و آن چه او کند، آن را تأویلی نیکو کردن و اگر تأویلی نیابی، خویشتن را ملامت کردن» (۱۳۸۸: ۵۰۲).

ابوحفص حداد هم ادب هم نشینی را آن می داند که «اگر رفیقی به امتحانی مبتلا شود، او از بهر آن غمناک شود و به تضرع از حضرت عزت در می خواهد تا حق تعالی او را نجات دهد» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۷۱) و از دیگر آداب هم صحبت آن است که «در حرمت داشت وی سعی کنی و از غیبت او تغافل کنی و از او با هیچ کس در میان نهدی و علی الجملة با او آن کنی که دوست داری او با تو کند و چون از او با تو چیزی گویند، زود با او در میان نهی تا از پیش خاطر برخیزد و نگذاری که آن خاطر در اندرون تو بیخ و شاخ زند که آن به وحشت و قطعت انجامد و چون از تو عذر خواهد، عذر او قبول کنی» (همان: ۱۷۲).

هجویری نیز نقل می کند که «از شیخ ابوالقاسم کرکان پرسیدم -رضی الله عنه - که شرط صحبت چیست؟ گفت: آن که حظّ خود نجویی اندر صحبت که همه آفات صحبت از آن است که هر کسی از آن حظّ خود طلبند و طالب حظّ را تنهایی بهتر از صحبت، و چون حظّ خود فرو گذارد و حظوظ صاحب خود را رعایت کند؛ اندر صحبت مصیب باشد» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۰۰) و هم چنین آن که «روا نیست اندر صحبت، یکدیگر را غیبت کردن و خیانت برزیدن و به قول و فعل با یکدیگر انکار کردن؛ از آن چه چون ابتدای صحبت از برای خدای بود عزوجل باید تا به فعلی یا به قولی که از بنده ظاهر شود، آن را بریده نگردانند» (همان).

ذوالنون و خراز در این سخن گفته اند که «از شرط صحبت است که حق صحبت بدهی و حق خود طلب نکنی و عیب خود بینی و عیب دیگران را عذر نجویی و خلق زیر قدر و جبر مضطر و مقهور دانی تا خصومت بر خیزد و خود را به تاوان لازم گیری و عذر نسازی» (انصاری، ۱۳۷۲: ۲۶۰).

آدابی که عرفا بر آن اشاره دارند از عواملی است که عدم رعایت آن عامل اصلی ایجاد کینه و جدایی در ارتباطات دوستانه و اجتماعی است لذا بخشیدن و چشم

پوشیدن و از حظوظ خود گذشتن، تأویل جستن و قبول عذر دیگران در تداوم روابط دوستانه مؤثر خواهد بود.

۶- تشویق و ترغیب دیگران به هم‌نشینی با عرفا و صوفیه

عرفا و مرشدان طریق حق، مردم و مریدان را به هم‌نشینی با عرفا و صوفیه تشویق می‌کردند زیرا گستردگی روح و کمال معنوی آنان، هم‌مایه آرامش دیگران است و هم در ارتباط با دیگران زیباترین خلق و خو و برخورد را از خود نشان داده‌اند و مردم عادی و مریدان در مصاحبت با آنان به رشد معنوی و کمال فکری می‌رسیدند. آن‌چه که در متون عرفانی در این زمینه از عرفا و صوفیه نقل شده است؛ از این قرار است:

سهل بن عبدالله را گفتند: «با که صحبت کنیم از مردمان؟ گفت: بر شما باد که با صوفیان صحبت کنید که ایشان هیچ چیز را بسیار نشمرند و هر فعلی را نزدیک ایشان تأویل باشد که مر تو را به هر حال معذور دارند» (مستملی بخاری، ۱۳۷۱: ۲۹۰).

«ذوالنون، مر زنی را پرسید که از کجا همی آیی؟ گفت: از نزد گروهی که دور شده است، پهلوی ایشان از خوابگاه‌ها و همی خوانند خدای خویش را به بیم و امید. گفت: کجا خواهی رفتن؟ گفت: سوی مردانی که مشغول نکنند مر ایشان را بازرگانی و نه خرید و فروخت از یاد خدای عزوجل. گروهی اند ایشان که همّت ایشان به خدای بسته است و ایشان را هیچ همّتی نیست سوی کسی دیگر جز خدای عزوجل و مطلوب ایشان خداند ایشان است و سید ایشان» (همان: ۲۹۰).

حمدون قصّار عذر خواهی صوفیان و بخشش آنان را مورد نظر قرار داده است و می‌گوید: «صحبت با صوفیان کنید که زشت را نزد ایشان عذرها بود و نیکی را بس خطری نباشد تا تو را بدان بزرگ دارند و تو بدان در غلط افتی» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۵۱).

و دیگر بزرگان تصوف گفته‌اند: «تصوف عذر خلق دیدن است چون بر مساعی

گزیده و افعال پسندیده در حق دوست جایز دارند، شروع مودت و صحبت ایشان از شویب وحشت مصفی ماند و چهره احوال صداقت ایشان به جمال محبت خدای آراسته شود و از سمت شبهت و وهمت ریت محروس و مصون ماند» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۷۱).

بنابراین متخلّق شدن به صفات انسانی و الهی، کدورت ها و کینه ها را از بین می برد و موجب مودت، دوستی و نزدیکی دل ها می شود و بسیاری از مشکلات جامعه بشری که برخاسته از عیب جویی و کینه توزی است، از بین رفته و افسردگی و تنهایی گریبان گیر بشر نمی شود.

۷- مراتب اهل صحبت و حفظ حرمت آنان

اهل صحبت دارای مراتب و جایگاه خاص خود هستند و عرفا در این زمینه نیز به جایگاه، نوع برخورد و میزان ارتباط با آنان توجه کرده و درباره رعایت حرمت اشخاص و نوع برخورد با هر گروه، دیدگاه و بینش خود را بیان نموده اند که همگی در نوع برخورد و رفتار سالک، مؤثر است.

قشیری اهل صحبت را به سه گروه تقسیم می کند و می گوید: «بدان که اهل صحبت بر سه قسمت بود، صحبت با آن که بزرگ تر از تو باشد به جاه یا به سال و آن در حقیقت خدمت بود و صحبت بود، با آن کس که فزون تر بود و آن صحبت شفقت و رحمت بود بر متبوع و بر تابع، وفا و حرمت واجب بود و صحبتی بود با همسران و آن که بر درجه با تو راست باشد آن به ایثار، اولی تر و جوانمردی و هر که با پیروی صحبت کند به رتبت از او برتر، راه دست برداشتن اعتراض بود و هر چه از او پدید آید بر نیکوترین روی حمل کردن و با احوال او ایمان داشتن» (۵۰۲:۱۳۸۸).

ابوالحسن وراق نیز می گوید: از ابوعثمان شنیدم؛ گفت: « صحبت با خدای عزوجلّ به حسن ادب باید کرد و دوام هیبت و مراقبت و صحبت با رسول (ص) به متابعت

سنت و لزوم ظاهر علم و صحبت با اولیای خدای به حرمت داشتن و خدمت کردن، و صحبت با اهل خویش به خوی نیکو و صحبت با درویشان دائم با ایشان گشاده روی بودن، مادام که در گناهی نباشد و صحبت کردن با جهال، به دعا کردن ایشان را و رحمت بر ایشان» (همان: ۵۴).

بعضی از بزرگان گفته اند: «مردم سه صنف اند؛ گروهی چون غذاوند که با ایشان صحبت کردن ناگزیر باشد و گروهی چون دارووند که گاه گاه بدیشان محتاج باشد و گروهی چون درد باشند که از ایشان پرهیز کردن واجب باشد و از آن چیز که آن قوم بدان نزدیکی کنند و باید که از صحبت اشرار دور باشد» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

و گروهی دیگر گفته اند: «هم نشینان سه گونه اند؛ هم نشینی که فایده از او برگیری ملازم او باش و هم نشینی که او را از تو فایده بود او را گرمی دار و هم نشینی که نه تو را از او فایده باشد و نه او را از تو فایده رها کن» (همان: ۱۱۷).

از ابوحفص نیشابوری سؤال کردند از احکام فقرا و آداب ایشان در صحبت، او گفت: «حرمت مشایخ داشتن، زندگانی نیک کردن با برادران، کودکان و خردان را نصیحت کردن، ترک صحبت قومی که نه از طبقه ایشان باشند، پیوسته ایشار کردن و از ذخیره دوری جستن و یاری دادن در کار دین و دنیا» (همان: ۱۲۳).

شرط صحبت عرفا و صوفیه با دیگران با توجه به مرتبه و جایگاه همنشین است و معتقدند که: «هر کس را اندر درجت وی بدانند چون با پیران به حرمت بودن و با هم جنسان به عشرت زیستن و با کودکان شفقت برزیدن، چنان که پیران را اندر درجه پدران داند و هم جنسان را اندر درجه برادران داند و کودکان را اندر محل فرزندان و از حقد تبراً کند و از حسد پرهیزد و از کینه اعراض کند و نصیحت از هیچ کس دریغ ندارد» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۰۰).

ذوالنون به موارد دقیق و غیر محسوسی نیز توجه دارد که کمتر مد نظر قرار می‌گیرد.

«صحبّت مکن با خدای آلا به موافقت و با مردمان آلا به مناصحت و با نفس آلا به مخالفت و با شیطان آلا به عداوت» (همان: ۵۰۷). امام غزالی می گوید: «زندگانی با اهل دنیا به ادب کن و با اهل آخرت به علم و با اهل معرفت، چنان که خواهی» (۴۱۲/۲:۱۳۶۱). بنابراین در دوستی و هم نشینی، افراد در مراتب مختلفی جای می گیرند که حفظ حرمت همه بر عارف واجب است و بایستی حقوق هر کس را فراخور جایگاه او ادا کند. دقت نظر عرفا در این خصوص نیز به حفظ احترام دیگران و برخورد درست و مناسب در مقابل آنان کمک می کند.

۸- حقوق دوستی و هم نشینی

هم نشینی در عرفان اسلامی مطابق با تعالیم دینی، متضمن حقوقی است که رعایت آن به حفظ و تداوم روابط کمک می کند. عرفا در این زمینه حدود و ثغوری را تعیین می کنند که رعایت آن دارای ارزش اخلاقی است و موجب حفظ حقوق اخلاقی و انسانی هم نشین می شود. آن چه در این قسمت بیان می شود، برگرفته از کتاب کیمیای سعادت است که امام غزالی نیز خود با توجه به آداب صوفیه در مصاحبت به وضع قانونمند و منسجم آن پرداخته است.

امام محمد غزالی در بیان حقوق دوستی و هم نشینی، اصول دهگانه ای را در نظر می گیرد که عبارتند از:

- حق اول، به مال و ثروت و بهره دوست از آن مربوط می شود که در سه مرحله انجام می گیرد: درجه بزرگ تر این است که حق وی تقدیم کند و ایثار کند. درجه دوم آن که وی را هم چون خویشتن داند و مال میان خویشتن و وی مشترک داند و درجه باز پسین آن است که وی را چون غلام و خادم خویش داند آن که از وی به سر آید، در حاجت وی کند، بی آن که وی را بباید خواست و به گفتار حاجت افکند.

- حق دوم، یاری دادن بود: در همه حاجت‌ها پیش از آن که در خواهد و بگوید. قیام کردن به مهمات به دلی خوش و پیشانی گشاده واجب داند.
- حق سوم، بر زبان است که در حق برادران نیکو گوید و عیوب ایشان پوشیده دارد و اگر کسی در غیبت، حدیث ایشان کند، جواب باز دهد و چنان انگارد که وی اندر پس دیوار است، می‌شنود و چنان که خواهد که وی باشد در غیبت وی، او نیز هم چنان باشد و مدهانت وی نکند و چون سخن گوید، بشنود و با وی خلاف و مناظره نکند و سرّ وی هیچ آشکار نکند که لئیم طبعی باشد و زبان از اهل و فرزند و اسباب وی کوتاه دارد و اگر کسی در وی قدح کند با وی نگوید که رنج آن به وی رسانده باشد و چون نیکویی گوید از وی پنهان ندارد که از حسد بود و اگر اندر حق وی تقصیر کند؛ گله نکند معذورش دارد.
- حق چهارم، به اظهار دوستی در روابط تأکید دارد؛ یعنی آن که به زبان شفقت و دوستی اظهار کند و در همه احوال وی به زبان بپرسد و در شادی و اندوه فرا نماید که با وی شریک است و شادی و اندوه وی چون شادی و اندوه خود داند و چون وی را آواز دهد به نام نیکوترین خواند و اگر وی را خطابی بود؛ آن گوید که او دوست تر دارد و بر جایی که وی دوست دارد، ننشیند و هم چنین بر اهل و فرزند و احوال وی و هر چه به وی تعلق دارد؛ ثنا گوید و بر هر نیکویی که کند، باید که شکر گوید.
- حق پنجم: به تأثیر او در رشد علمی و تعالی ایمانی دوست بستگی دارد که در این زمینه باید هر چه بدان حاجتمند باشد در علم و دین وی را بیاموزد زیرا برادر را از آتش دوزخ ننگه داشتن اولی تر از آن که از رنج دنیا و اگر بیاموخت و بدان کار نکرد، باید که نصیحت کند و پند دهد و وی را به خدای تعالی بترساند ولیکن باید که این نصیحت در خلوت کند تا آن شفقت باشد که نصیحت کردن در ملاً فضیحت کردن باشد و آن چه گوید؛ به لطف گوید نه به عنف.

- حق ششم به بخشش و چشم پوشی او در خطای دوستان مربوط می شود که در این خصوص باید از زلت و تقصیر دوست بگذرد و اگر تقصیر بدان بود که بر وی معصیتی رود، وی را به لطف نصیحت کند تا دست باز دارد اگر ندارد و اصرار کند خود نادیده انگارد و اگر اصرار را مداومت کند نصیحت کند.
- حق هفتم آن که دوست خود را به دعا یاد داری، هم در زندگانی و هم در پس از مرگ و هم چنین فرزندان وی را و اهل وی را، و چنان که خود را دعا کنی وی را نیز دعا کن که به حقیقت آن دعا خود را کرده باشی.
- حق هشتم به وفا داری در تمام جنبه های رفاقت بر می گردد و معنی وفا داری در چند مرتبه بیان می کند: یکی آن بود که پس از مرگ از اهل و فرزند و دوستان وی غافل نباشی و دیگر وفا آن بود که هر که به دوست وی تعلق دارد، از فرزند و شاگرد و بنده، بر همه شفقت کند و اثر آن در دل وی بیش بود از شفقت کردن بر وی و دیگر آن که اگر جاهی و حشمتی و ولایتی فرا رسد؛ همان تواضع که می کرد، نگاه دارد و بر دوستان تکبر نکند و دیگر وفا آن بود که با دشمن وی دوستی نکند، بلکه دشمن وی را دشمن خویش داند و دیگر آن که تخیل هیچ کس در حق وی نشنود و نمّام را دروغ زن دارد.
- حق نهم به سادگی و راحتی دوستان در ارتباط با یکدیگر بستگی دارد به نحوی که در دوستی، تکلف از میان بگیرد و با دوست هم چنان بود که تنها باشد اگر از یکدیگر هیچ حشمت دارند؛ آن دوستی ناقص بود.
- حق دهم حفظ حرمت دوستان و رعایت حقوق دوستی است که در این زمینه باید خویشتن را از همه دوستان کمتر شناسد و از ایشان هیچ چیز چشم ندارد و هیچ مراعات نبیوسد و به همه حق ها قیام کند (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۱۲- ۴۰۱).
- حقوق دهگانه فوق که بر مبنای اصول اعتقادی اسلام و ارزش های اخلاقی عرفا و بزرگان دین مدون شده است در بهبود روابط دوستانه و هم چنین در رشد موازین اخلاقی جامعه مؤثر است.

۹- آداب هم‌نشینی و صحبت در احوال عارفان

بیش عرفانی عرفا، آفریننده‌ی زیباترین و انسانی‌ترین برخوردهای بشری در مصاحبت با دیگران است و تجلی کلام آنان در رفتار و اعمال شان، انسان را در عمل به کردار و ایمان به گفتار آنان، راسخ و استوار می‌سازد. احوال عرفا مستند سازی اقوال آنان است که باور پذیری سخنان آنان را بیش تر می‌کند و باور انسانیت را در انسان تقویت می‌کند.

ابراهیم ادهم از عرفایی است که در صحبت و همراهی با دیگران بهترین عملکرد را از خود نشان داده است و نسبت به دوستان رأفت خاصی داشته است. نقل می‌کنند که «وقتی شخصی، هم صحبت ابراهیم بود. می‌خواست باز گردد، ابراهیم را گفت: یا خواجه! عیبی که در من دیده‌ای، مرا از آن آگاه کن. گفت: در تو هیچ عیبی ندیده‌ام زیرا که در تو به چشم دوستی نگاه کرده‌ام لا جرم هرچه از تو دیده‌ام، مرا خوش آمده است» (عطار، ۱۳۸۶: ۹۹) و دیگر آن که «هر که با او [ابراهیم] صحبت خواستی داشت، سه شرط کردی. گفتی: اول، خدمت من کنم و بانگ نماز من گویم و هر فتوحی که از دنیا بود، برابر قسمت کنیم. وقتی مردی گفت: من طاقت این ندارم. ابراهیم گفت: من در عجبم از صدق تو» (همان). در بیان مرام او باز آورده اند که «ابراهیم ادهم - رحمه - به روز روزه بودی و پاسبانی باغات کردی و آن چه بستدی بر یاران ایشار کردی. وقتی با جمعی صحبت داشت و ایشان به روز روزه بودند. در وقت افطار ابراهیم دیر وقت پیش ایشان رفت. ایشان افطار کردند و بخفتند. در وقت غلبه خواب، ابراهیم باز آمد. ایشان را خفته یافت. گفت: بیچارگان از غایت گرسنگی بخفتند، آرد پاره ای با خود داشت؛ خمیر کرد و پیخت و طعامی از بهر ایشان ترتیب داد و ایشان را بیدار کرد و گفت: مگر خفتن شما به سبب نایافت طعام بود؟ ایشان با خود گفتند: نیک بینید که ما به چه چیز با او معاملت می‌کنیم و او به چه نیت با ما معاملت می‌کند» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۷۲).

گاه حفظ حرمت دوست و علاقه به کمال او مرتبه ای معنایی پیدا می‌کند همان

گونه که در عوارف المعارف آمده است «دوستی به زیارت دوستی رفت چنان که رسم باشد. این دوست بشاشت نمود در دیدار آن دوست، اندرون زیارت کننده انکاری پدید آمد، او به فراست بدانست. گفت: ای برادر انکار بر این کار مکن که چنین شنیده‌ام که رسول (ص) گفته است: که چون دو دوست به هم رسند حق تعالی صد رحمت به میان ایشان فرستد، نود رحمت نصیب آن کس باشد که بشاش و گشاده روی تر باشد و ده نصیب آن کس که بشاشت کم تر نماید (ابن ابی بکر، ۱۳۵۴: ۱/ ۲۱). من در این وقت که به تو رسیدم بشاشت کم تر نمودم تا نود رحمت نصیب تو باشد و ده نصیب من» (سهروردی، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

ابوحفص حداد تأویل نیکو و عذر پذیری را در مصاحبت و هم نشینی، اصلی ارزشمند می داند و تکرار عذر خواهی را فتحی بزرگ می شمارد همان گونه که نقل می کنند که: «چون حج بگزارد و باز بغداد آمد، اصحاب جنید استقبال کردند. جنید گفت: ای شیخ ره آورد چه آورده ای؟ ابوحفص گفت: اینم فتوح بود که گفتم: اگر از برادری ترک ادبی بینید؛ آن را عذری از خود برانگیزید و بی او آن عذر از خود بخواهید اگر بدان عذر غبار بر نخیزد و حق به دست تو بود، عذری بهتر برانگیز و عذری دیگر از خود بخواه اگر بدان نیز بر نخیزد و حق به دست تو بود، عذری بهتر برانگیز و عذری دیگر از خود بخواه تا چهل بار. بعد از آن اگر غبار برنخیزد و حق به جانب تو بود و این چهل عذر در مقابله آن جرم نیفتد، بنشین و با خود بگوی که زهی گاو نفس، زهی گران و تاریک، زهی خود رای بی ادب، زهی ناجوانمرد که تویی! برادری برای جرمی چهل عذر از تو خواست و تو یکی قبول نکردی و هم چنان بر سر کار خودی؟ من دست از تو شستم تو دانی، چنان که خواهی می باش. جنید چون این بشنید، تعجب کرد» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۵).

خواص نیز با هوش و ذکاوت خاصی، ادب دوستی و همراهی به دیگران را به درویشی این گونه می آموزد: «درویشی از خواص صحبت خواست. خواص گفت:

امیری باید از ما و فرمان برداری از تو، اکنون تو چه خواهی؟ امیر تو باشی یا من؟ گفتم: امیر تو باش. گفت: اکنون تو از فرمان من قدم برون منه. گفتم: روا باشد. چون به منزل رسیدیم گفت: بنشین، بنشستم. هوایی سرد بود، آب برکشید و هیزم بیارود و آتش برکرد تا گرم شدیم و در راه هر گاه که من قصد آن کردم تا قیام نمایم. مرا گفتی: شرط فرمان دار. چون شب برآمد، باران عظیم باریدن گرفت. شیخ مرقعه خود بیرون کرد تا بامداد بر سر راه من ایستاده بود، مرقعه بر دو دست انداخته و خجل بودم و به حکم شرط هیچ نمی توانستم گفت. چون بامداد شد. گفتم: امروز امیر من باشم. گفت: صواب آید چون به منزل رسیدیم او همان خدمت به دست گرفت. گفتم: از فرمان امیر بیرون مرو. گفت: از فرمان امیر بیرون رفتن آن باشد که امیر خود را خدمت فرمایی. هم بدین صفت با من صحبت داشت تا به مکه. من آن جا از شرم از او بگریختم تا به منا به من رسید. گفت: بر تو باد ای پسر که با دوستان صحبت چنان داری که من داشتم» (همان: ۵۲۷).

ایثار در مال و جان از دیگر آیین های صوفیان است که در حکایتی نوری نقل می‌کنند که «قومی را از صوفیان غمز کردند به نزدیک یکی از خلفا. شمشیر بیاوردند تا همه را بکشند. ابوالحسن نوری در میان ایشان بود، از پیش فرا رفت تا وی را بکشند پیش تر. آن خلیفه گفت: چرا چنین کردی؟ گفت: ایشان برادران من اند اندر دین؛ خواستم که جان خود، ایشان را یک ساعت پیش تر ایثار کنم. گفت: کسانی که چنین باشند ایشان را نتوان کشت همه را دست باز گرفت» (غزالی، ۱۳۶۱: ۲/۴۰۲).

بوسلیمان دارانی نیز در مقام ایثار مال می‌گوید: «دوستی داشتم هر چه خواستمی بدادی. یک بار گفتم: به چیزی حاجت است، گفت: چند می‌باید؟ حالوت دوستی از دل من بیرون شد» (همان: ۴۰۵).

در مسلک عرفا رها کردن دوستان در تنگنای گرفتاری و سختی معنا ندارد و عارف با تمام وجود در تعالی و آرامش هم‌نشین خود تلاش می‌کند: «در بنی اسرائیل دو دوست

بر کوه عبادت کردندی، یکی به شهر آمد تا چیزی خرد چشم وی بر زنی خراباتی افتاد و عاشق شد و درماند و با وی به هم نشست. چون چند روز بر آمد. آن دیگر به طلب وی بیامد و حال وی بشنید. به نزدیک وی شد. وی از خجالت گفت: من تو را نمی دانم. گفت: ای برادر دل مشغول مدار که مرا بر تو هرگز آن شفقت و دوستی نبوده است که اکنون است و دست به گردن وی در آورد و وی را بوسه همی داد چون آن شفقت از وی بدید و بدانست که از چشم وی نیفتاده است برخاست و توبه کرد و با هم برفتند» (همان: ۴۱۰).

آن چه در این مقاله بیان شد، نوع آیین نامه اخلاقی است که بر مبنای اصول انسانی و اسلامی شکل گرفته و یاریگر انسان در رسیدن به کمال و تعالی است و هم چنین جامعیت کلام عرفا به گونه ای است که از آن می توان در هر فرهنگ و دوره ای استفاده کرد و با پشتوانه عملی اقوال آنان در احوال شان می توان به درستی و کاربردی بودن آن یقین پیدا کرد و در حل مشکلات اخلاقی و روانی بشر از آن بهره برد.

نتیجه

بررسی موازین اخلاقی عرفا در ارتباط با دوستان، بیانگر محور های خاص روانی و رفتاری است که به جایگاه والای عرفان اسلامی و مبتنی بودن آن بر دین اسلام اشاره دارد و استناد آن بر ارزش های الهی، شک و شبهه را از بین می برد و آرامش روانی و ارتباط سالم را در جامعه تضمین می کند.

اقوال و احوال عرفا نشان می دهد که در برخورد با دیگران بر مبنای موازین الهی، عفو و بخشش، حسن ظن، عذر پذیری و رحمت و محبت را مبنای عمل خود قرار می دهند و جمع دوستانه را محفل انس با حضرت عزت می دانند که باریک اندیشی، سوءظن، تأویل و تفسیر نابجا از حرکات و سکنتات و کلام دیگران در آن جایگاهی ندارد.

این مقاله یک آیین نامه تعریف شده و منطقی است که در شناخت دوستان حقیقی،

آداب دوستی و فهم حقوق هم‌نشین به ما کمک می‌کند و از مهم‌ترین نکات آن دست یافتن به اصول اخلاقی است که عرفا خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند به گونه‌ای که حسن خلق و سعه صدر آنان در ارتباطات اجتماعی، جاذبه جلب و جذب دیگران می‌شود و در دنیای پر از تراحم امروز به حل و رفع مشکلات اخلاقی حاکم در روابط اجتماعی کمک می‌کند.

مسئلاً مفاهیم ارزشمند عرفان که بر مبنای فطرت انسانی شکل گرفته، قابلیت مصداق‌یابی در هر زمان و مکانی را داشته و در ایجاد یک رابطه اجتماعی سالم و یک جامعه سالم مؤثر خواهد بود.

تبیین اهداف و نتایج مثبت هم‌نشینی با صالحان نیز به فضیلت صحبت اشاره دارد زیرا عرفا صحبت را موجب زیاد شدن نور الهی در جمع و از بین رفتن حجاب گناهان می‌دانند و با تکیه بر اصل جمع‌گرایی در اسلام، انرژی مثبت جمع را در رسیدن به اهداف الهی و کمالات اخلاقی مؤثر می‌دانند.

منابع

- ۱- قرآن (۱۳۶۷). ترجمه الهی قمشه‌ای. تهران: بنیاد نشر قرآن.
- ۲- آمدی، عبد الواحد (۱۳۳۷). *غرر الحکم و دررالکلم*، محمد علی انصاری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- ابن ابی بکر، جلال الدین محمد (۱۹۵۴). *جامع الصغیر*، قاهره: مکتبه المصطفی البابی.
- ۴- ابن منور، محمد (۱۳۵۴). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، محمد رضا شفیعی کدکنی تهران: آگاه.
- ۵- انصاری، عبدالله (۱۳۷۲). *مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.
- ۶- پناهی، مهین و ثریا کریمی یونجالی (۱۳۹۱). *آموزه‌های اخلاقی وفای به عهد در متون عرفانی*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره شانزدهم، دهقان: دانشگاه آزاد اسلامی.

- ۷- رضی، محمد. (۱۳۸۵). **نهج البلاغه**، محمد دشتی. قم: الهادی.
- ۸- سهروردی، ابو نجیب. (۱۳۶۳). **آداب المریدین**، ترجمه عمر بن محمد احمد اشکانی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۹- سهروردی، عمر بن محمد. (۱۳۶۲). **عوارف المعارف**، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰). **امالی طوسی**، تصحیح بهزاد جعفری و علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب اسلامیة.
- ۱۱- عطار، فرید الدین. (۱۳۸۶). **تذکره الأولیا**، تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- ۱۲- غزالی، محمد. (۱۳۶۱). **کیمیای سعادت**، حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۸۸). **رسالة قشیریه**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- قمی، عباس. (۱۳۸۹). **معدن الجواهر و تنبیه الخواطر**، قم: انتشارات مسجد جمکران.
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۲). **میزان الحکمه**، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دار الحدیث، مکتب الاعلام الاسلامیه.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۹۷). **بحار الانوار**، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- ۱۷- مستملی بخاری، محمد. (۱۳۷۱). **شرح تعرف**، محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۱۸- نامقی، احمد بن ابوالحسن. (۱۳۸۶). **انس التائبین**، تصحیح علی فاضل. تهران: توس.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۹). **بحار الحقیقه**، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۰- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۹۰). **کشف المحجوب**، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.